

از دانشمند محترم:

محمد تقی جعفری

علی و سیاست

تحلیل تاریخی - معنای سیاست - سیاست علی (ع)

تحلیل و تجزیه حوادث تاریخی گذشته بدو قسمت عمده تقسیم

میکردد .

الف - تحلیل و یا آنالیز قسمتی از حوادث ، که ارزش واقعیت و عدم واقعیت آن تنها ارزش شناسائی يك حادثه شخصی است ، در این صورت صحت و بطلان آن تحلیل ، نفع یا ضرری با اجتماعات نداشته ، و از واقعیت یا عدم واقعیت آن حادثه شخصی تجاوز نمیکند .

فرض کنیم : در تشخیص همسایه خانه ناپلیون بونا پارت ، از جنبه تاریخی اشتباه کنیم ؛ بدین معنی که کلاه همسایه ناپلیون مثلاً رنک قهوه ای داشته است ، ما اشتباهاً آنرا آبی رنک تشخیص بدهیم ، در این صورت ما مطمئنیم که در شناسائی شخصیت حقیقی ناپلیون ، که برای ما مورد استفاده اجتماعی است ، هیچ گونه ضرری عائد نخواهد شد ، اصلاً

ناپلیون همسایه داشته‌است ، یانه ، و بر فرض اینکه همسایه داشته‌است آیا همسایه شرقی او کلاه آبی در سرداشته‌است ، یا قهوه‌ای ؟ از تباطی به شخصیت ناپلیون ندارد ، بلکه ممکن است بعضی از حوادث جزئی زندگی ناپلیون نیز ، از همین قرار بوده ، دخالتی در انعقاد شخصیت او نداشته باشد .

در این صورت ، اگر در تشخیص آن حوادث و یا تحلیل آن ، حقیقتاً یا عمد اشتباه کنیم ؛ و عبارت روش‌تر با تمایلات شخصی خود با آن حوادث بازی کنیم ، ضرری به هدف اصلی نمی‌رساند ، زیرا بدون شناسایی آن هم ، نمیتوانیم آنچه که ممکن است ، از تحلیل شخصیت ناپلیون با اجتماع استفاده کنیم .

ب - حوادث مهم و مورد توجهی که شاید سرنوشت اجتماعی بسته با آنها است . این حوادث را نمیتوان کورکورانه و بدون تحقیق مورد بررسی قرار داد ، تا چه رسد با تمایلات شخصی و غرض و رزی های پوچ ، حوادث مهم را در گون نموده ، و برای از ضای هوس های تبه‌کارانه ، تغییر و تبدیل دهیم .

مثلاً ، بزرگترین و با اهمیت‌ترین حوادث که میتوان گفت : سرنوشت اغلب اجتماعات جهانی بدانها وابسته است ، حوادث و واقعه پیشوایان توحید (پیامبران) است ، اشتباه در تشریح زندگی این طائفه بچهار دیوار حادثه شخصی محدود نمی‌گردد ، و نتیجه صحت و بطلان آنها تحریف یک حادثه واقعی تنهانیست ، بلکه اینگونه اشتباهات و تحریفات ، جاده روشن ملیونها نفوس انسانی را تغییر میدهد .

و عبارت روشنتر، مسئله ادیان که از حیث اهمیت در اجتماعات انسانی، خواه متوجه باشیم یا نه، در درجه اول قرار گرفته است؛ پس اشتباه و بازی کردن با حوادث و شخصیت‌های پیشوایان ادیان، در درجه اول تبیهکاری خواهد بود که فساد آن را نمیتوان در یک حد معینی تحدید نمود.

مثلاً فرض کنیم کسی از روی هوی و هوس نفسانی؛ و غرض رانی بگوید: من با تحلیل تاریخی، تشخیص داده‌ام حضرت موسی (ع) یا حضرت عیسی (ع) فلان کار ناهنجار را انجام داده است، در اینصورت این شخص، نه تنها يك حادثه در ویغ را ساخته و پرداخته است، بلکه با شخصیت متدینین یهود و نصاری، از ابتداء تا کنون، یعنی با شخصیت ملیاردها نفوس، بازی کرده، و بزرگترین جنایت را، بر جهان انسانی وارد آورده است. کتابخانه معرسه نضیه قم

یکی از این موارد با اهمیت، مسئله سیاستمداری علی بن ابیطالب علیه السلام است، عده‌ای از مسلمین، برای ارضای حالت روحی و عقیده‌ای خود مجبور بوده‌اند که بگویند: علی بن ابیطالب علیه السلام سیاستمدار نبوده است، و با این تشخیص خود؛ يك تاریخ مصنوعی، بروی صفحات وارد نموده، و به اهالی مغرب زمین تحویل داده‌اند، اهالی مغرب زمین هم تحت شرائط مخصوصی خواه از روی اطلاع، و خواه از روی بی‌اطلاعی شالوده‌های بی‌اساسی، روی این تاریخ مصنوعی ساخته؛ سپس بخود مسلمین برگردانده‌اند، و مسلمانان سطحی هم، با خیرگی آمیخته با احترام، در آن شالوده‌ها و با اصطلاح آقایان آنالیزهای تاریخی نگریسته

بدون کوچکترین تعقل تصدیق نموده‌اند ، و گاهی که از کار بیکار شده‌اند و نوبت بتاریخ گوئی و فلسفه‌بافی در تاریخ رسیده است . در اولین مرحله گفته‌اند : علی بن ابیطالب مردشجاع و قهرمان و پارسا و حکیم است ، ولی متأسفانه سیاستمدار نبوده است ، بنابراین آن مرتبه‌ای را که عده زیادی ؛ راجع بعلی بن ابیطالب قائلند ، ماتصدیق نمی‌کنیم با این چند کلمه . شناسایی و آنالیز تاریخی را بعد نصاب رسانیده ؛ بر میخیزند ، و بدنبال کار خود میروند !!

این قضاوت ، از آنجاسر چشمه میگیرد ، که تاریخ علی بن ابیطالب و حوادث صدر اسلام ، بطور دقیق مطالعه نشده ، و حقیقت سیاست و سیاستمداری ؛ روشن نگشته است .

بهر حال ، برای رفع اشتباهات حقیقی یا عمدی ما مجبور شدیم ، چند صفحه مختصری را ، راجع به سیاست و علی بن ابیطالب علیه السلام اشغال کنیم ، امیدواریم مطالعه کنندگان محترم ، موارد اشتباه را بما گوشزد فرموده و بدون کوچکترین عفو و اغماض ؛ در روشن کردن حقائق تاریخی ، که سر نوشت ملل به آنها سپرده شده است ، بذل مساعی نمایم .

معنای سیاست

معنای کلمه سیاست نیز ، مانند سایر مفاهیم عالیه ، از سر نوشت اختلاف آراء و نظریات بی بهره نیست ، ولی مادر این بحث مختصر

لزومی بیان آن نظریات مختلف و تشاقرات دامنه دار نمی بینیم. آنچه که میتوان مورد استفاده، تشخیص داد، سه جمله تفسیر از سیاست که مابین آنها نیاز مندیم:

۱- سیاست، یعنی شناسائی چگونگی روابط میان فرد با دولت و جامعه و حکومت. این جمله مختصر را از بعضی از نویسندگان تاریخ و فلسفه سیاست، نقل نمودیم.

ولی چنانکه می بینیم، این جمله نمیتواند، معنای عمومی سیاست را بطور صحیح تفسیر نماید، زیرا در این جمله، از تباطات موجوده میان جامعه ها و حکومت ها و افراد در نظر گرفته نشده است، در صورتیکه بدون کوچکترین تردیدش اساسی هر یک از این تباطات مذکور نیز، قسم معظمی از سیاست را تشکیل میدهد، و انگهی در تعریف مزبور مهمترین نکته ای که در تفسیر کلمه سیاست باید منظور گردد، مورد توجه نبوده است، و آن نکته عبارت از ملاحظه قدرتی است که برای تغییر و یا ایجاد روابط مزبور، در مفهوم کلمه سیاست تضمین شده است.

۲- تفسیری است که ارسطو برای کلمه سیاست بیان کرده است: «لازم است که مهمترین نیکی ها (خیرات) موضوع مهمترین اجتماعات قرار گیرد، و این معنی همانست که بطور تحقیق دولت و سیاست نامیده میشود» السياسة لارسطو طاليس ص ۹۱ ک ۱ ب اف ۱.

باز همین معنی را در ص ۲۱۲ ک ۳ ب ۷ ف ۱ متذکر شده و میگوید:

«غرض از تمامی علوم و فنون، خیر (نیکی) است و اولین نیکی ها لازم است موضوع بزرگترین علوم بوده باشد، این علم عبارت است

از سیاست .»

این جمله ترجمه سوم از یونانی است، و با احتمال اینکه در ترجمه -
ها خواه از یونانی بفرانسه، و خواه از فرانسه به عربی اشتباهی رخ داده باشد،
با اینوصف مقصود ارسطو از تعریف سیاست بآن اندازه که ما میخواستیم
روشن است ، آنچه که میتوان گفت مقصود ارسطو است ، اینست که:
« سیاست امضاء و یا ایجاد و یا تغییر رابطهٔ اجتماعات ، بسوی بهترین
نیکی ها است .»

این تفسیر از بعضی از مضامین کتاب جمهوریت افلاطون نیز
برمی آید ، در اینجا لازم میدانیم توضیح مختصر ذیلرا در این تعریف
که دربارهٔ سیاست شده است ، بیان کنیم .
حقیقت خیر و عدل و حق (نه الفاظ آنها) خوش آیند تمامی افراد
و اجتماعات و حکومت ها است ، و نمیتوان در تاریخ بشری ، فرد یا اجتماع
یا حکومتی ، پیدا کرد که خود را حمایت کنندهٔ خیر و عدل و حق نشمارد ،
حتی از تبسکارترین افراد پیرسید ، راهی که در پیش گرفته ای چگونه
است و برای چیست ؟ خواهد گفت : خیر و عدل و حق است ، و همچنین
از فاسدترین حکومت ها ، مانند چگیز خان پیرسید ، مقصود تو
از خونخواری و یغما گری چیست ؟ همان جواب را خواهید
شنید .

از این رو تمامی افراد و اجتماعات و حکومت ها بعنوان جستجوی خیر و ایجاد
خیر قدم میزنند ، این حقیقت را با نظر به پدید ژروانی افراد و حکومت ها

و اجتماعات ، که بطور یقین تثبیت شده است ، نمیتوان انکار نمود ؛ اکنون میتوان بحقیقت عالیهای که تفسیر ارسطو، درباره کلمه سیاست متضمن است ، بخوبی پی ببریم .

بنابر توضیح مزبور، تفسیر ارسطو را جمع به سیاست، با جملات ذیل تطبیق میگردد :

از آنجا که نیکی ، مقصود همه افراد و اجتماعات و حکومتها است ، باید و سائل رسیدن بمقصود مزبور را تأمین نمود ، آن علم که متکفل بیان کمیت و کیفیت و سائل مزبوره است ؛ سیاست نامیده میشود . اگر تعریف سیاست همین است که ارسطو گفته است ، و ما با توضیح مختصری آن را تفصیل دادیم ، چنانکه خود ارسطو متوجه بوده است ، این علم بهترین علوم بوده و شخصیت سیاستمدار ؛ بزرگترین و ضروری ترین شخصیت های انسانی است .

۳- تفسیر دیگری برای سیاست گفته میشود که باعث وحشت عمومی افراد غیر سیاستمدار ، و موجب نفرت تمام می راد مردان و عقیده مندان ادیان میگردد .

این تفسیر میگوید: «سیاست عبارت است از تشخیص هدف - که شخص سیاستمدار تشخیص داده- و بدست آوردن آن با هر وسیله ای که ممکن است .»

در این تعریف چنانکه می بینیم ، خبری از خیر و سعادت ، بلکه انسانیت در کار نیست ، مطابق همین تعریف میتوان حیوانات درنده را که با کوشش های مخصوص بخود ، محیط پیروزی ایجاد می کنند ،

سیاستمدار نامید، این همان تعریفی است که اوسوالد اسپننگلر در باره سیاست نموده است :

«سیاستمدار فطری، کاری بحق یا بطلان امور ندارد، و منطق حوادث و وقایع را؛ با منطق نظامات و سیستمها اشتباه نمیکند. حقایق یا اشتباهات، هر کدام در نزد او قیمت مخصوصی دارد، و او مقدار تأثیر و دوام و خطسیر هر کدام را مورد دقت قرار داده، و اثر آن را در سر نوشت قدرتیکه تحت اختیار او است منظور میدارد .

البته هر سیاستمداری معتقدات مخصوصی هم دارد، که نزد وی عزیز است، ولی این معتقدات از جمله چیزهای خصوصی و شخصی او میباشد، لیکن در موقع اقدام و عمل، هرگز خود را بدان پایست نمیداند .

بقول سگوته «کننده کار نظری با نصاب و وجدان ندارد؛ و جدان مخصوص تماشاچی است» این حقیقت در باره عموم سیاستمداران از سولا گرفته تا رابین پیپر و از ییز هارک گرفته تا پیت معداق دارد.

پاپ‌های بزرگ و ولیدرهای احزاب انگلیسی، تا وقتی که برای تسلط بر اوضاع، ناچار بکشمشک و تلاش بودند؛ اصول رفتارشان شبیه بروش فاتحین و تازه بدوران رسیده‌های هر عصر و زمانی بوده است، مثلاد رفتار «پاپ نوسان سوم» دقت کنید که نزدیک بود، دنیا را تحت تسلط کلیسا در آورد، و از همین جا شرائط موفقیت و ظفر را در یابد؛ که منجر بچه عملیاتی میشود، که با شدت هر چه تمامتر مخالف همه اصول و اخلاق مذهبی است. (فلسفه سیاست - اوسوالد اسپننگلر ص ۳۹ و ۴۰).

این معنا که قرنهای طولانی است، از کلمه سیاست (پولیتیک) با اشتباه استفاده شده است، بهترین معرف روش زعماء و زما مدارانی است که گمان میکردند اجتماع انسانی بلکه دستگاہ پهناور طبیعت، برای آنها آفریده شده است، لذا اگر گاہگاهی هم از آنگونه اشخاص کلمات دادگری و حمایت از ناتوانان و تنظیم اجتماع، و برقرار نمودن هماهنگی... شنیده شده است، ارزشی بجز اغفال زیر دستان و فراهم نمودن زمینه پیروزی نداشته است.

باتوجه باین حقیقت چگونه میتوان از سیاستمدار، پابند بودن با اصول انسانیت و قوانین دینی توقع داشت.

سیاست علی (ع)

پس از روشن شدن این مقدمه میگوئیم: جویندگان حقیقت باید بدانند که اگر مقصود از سیاست و سیاستمداری همانست که در تفسیر سوم متذکر شدیم و «او سواد اشپنگلر» نیز خواص و لوازمش را بطور واضح بیان نمود، علی بن ایطالب رضی اللہ عنہ کاملاً از سیاست مطلع بوده است؛ ولی هرگز آنرا عملی ننموده است.

یعنی آن علی بن ایطالب (ع) که بحقیقت انسانی و شرافت آن مطلع است، محالست که آن را فدای رسیدن به پیروزی ظاهری چند روزه بنماید.

آن علی بن ایطالب (ع) که از کنده شدن خلخال، از پای دختری بناحق، بقدری ناراحت میشود که از زندگی سیر میگردد.

آن‌علی بن ایطالب (ع) که شرافت زندگی يك مورچه محقر را مقدم بر پیروزی مطلق بتمامی دنیا میدارد .

آن‌علی بن ایطالب (ع) که آخرین جدیت را انجام میدهد، تا در جنگ‌های خونین دم شمشیرش بخون ناحقی آلوده نکرده .

خیلی اشتباه است که چنین مردی را در قافلهٔ خو نخواران و شهوت پرستان جستجو نمود؛ زیرا این شخصیت در کاروان پیشوایان توحید است، آنرا ابراهیم خلیل یا موسی بن عمران و عیسی بن مریم علیهم السلام غیر از نرون و چنگیز خان و ناپلئون است، گویانکه آن پیشوایان حق و حقیقت حتی بيك نفر هم مسلط نبوده باشند و چنگیزی ها تمام دنیا را زیر دست بگیرند .

و اگر سیاست حقیقی را منظور بداریم و بگوئیم سیاست عبارت از پیروزی در اجتماعات است، علی بن ایطالب علیه السلام در صف اول جلوه خواهد نمود، بشرط اینکه متوجه بوده باشیم که پیروزی در زندگی چندروزه و بستن دست و پای زبردستان و ناتوانان، غیر از پیروزی جاودانی بر تمامی مشاعر و دل‌های فرزندان آدمی است .

زیرا پیروزی در زندگی برای چندروز، با کراه زير دستان شبيه بآن کابوس نا پایداری است که برای چند لحظه، وحشت ایجاد نموده، سپس راه خودپیش میگیرد و آن کابوس زده بحالت اعتدال برگشته و بنوبت خود، دنبال کار خویش میرود .

امروز مجسمه‌های نوری پیشوایان توحید؛ درد‌های باکان عالم بطوری مستحکم است، که حتی منحرف‌ترین انسانی هم نمی‌تواند بگوید

ابراهیم یاعیسی یا موسی علیهم السلام مثلاً تبہکار بوده اند، در صورتیکه با شنیدن اسم سیاستمداران ظاہری پیروزی پرست، تنفر و انزجاری در قلوب همگان ایجاد میگردد. این جمله همانست که «اوسوالد اشپنگلر» بایمان بسیار روشنی متذکر شده و میگوید:

«اولین مسئله ای که مستلزم سیاستمداری است، احراز شخصیت است؛ مسئله دومی که هر چند جلوه ندارد ولی مشکلتر بوده و تأثیر نهائی آن بیشتر میباشد، ایجاد سنت و یک سلسله رسوم قابل دوام است، وی بایستی در دیگران بطوری نفوذ یابد که کارها و اقدامات او، با همان شدت و همان روحیه که مخصوص خود او است تعقیب شود وی بایستی چنان جنبش و فعالیتی ایجاد کند که برای ادامه و بقای آن، بوجود شخص او احتیاج نباشد، در این مرحله، سیاستمدار بقامی میرسد که در عصر کلاسیک، آن را بوهبت الهی و فرایزدی تعبیر می نمودند، در این مرحله، وی خلاق زندگانی نوین و بنای روحانی نژاد جدید میگردد، شخص او که بشری بیش نیست، پس از چند سالی از میان میرود، ولی یک عده معدودی که دست پرورده او بند، ز راه و روش او را اتخاذ نموده و تا زمان غیر محدودی ادامه خواهند یافت. ایجاد این اثر جهانی (سنت باقیه) با این نیروی باطنی طبقه حا که، فقط کار یک شخص مشخص است که رسوم عالیہ ای بوجود آورده و برای جامعه خود بارث گذارد، در سراسر تاریخ، چیز دیگری جز این اثرات بر دوام نداشته است، سیاستمدار بزرگ وجود نادری است.» (فلسفه سیاست - اوسوالد اشپنگلر ص ۴۴)

این مضامین را که واقعیت آنها بیچ گونه توضیح نیاز مند نیست،

درست مطالعه کنید، سپس فکر خودتان را از هر گونه تقلید و هوا خواهی تخلیه نمائید، و بزندگانی دو قسم از سیاستمداران تطبیق کنید، به بینید، آیا این حقائق، سیاستمدارهای معمولی را معرفی می کند یا علی بن ابیطالب علیه السلام را؟

مابعضی از جملات مزبوره را مورد تشریح قرار داده و از فکر مطالعه کننده محترم نیز استمدادی جوئیم، بلکه بتوانیم بعضی از مفالطه و سفسطه بافی هارا، از اذهان ساده لوحان دور کنیم، میگوید: اولین مسئله ای که مستلزم سیاستمداری است، احراز شخصیت است، حالا میتوانیم این سؤال را طرح کنیم و بگوئیم: متانت شخصیت عمرو بن العاص را، با ملاحظه آنیکه برای دفاع از خود، زیر جامه را از پادر آورده و مانند زن، در مقابل مرد، خود را بی اختیار گذاشته است، چگونه باید تشریح نمود؟

اتلاف معاویه را با اجنبی برای از میان بردن رئیس مسلمین چگونه میتوان احراز شخصیت نامید؟ آیا جلوگیری از آب؛ که دشمن را تا سرحد هلاکت جنایت بار برساند، از شرایط شخصیت است؟

از این جمله بگذریم، اشننگلر میگوید: سیاستمدار حقیقی کسی است که بتواند با نیروی باطنی خود؛ ایجاد اثر جهانی غیر محدود نماید.

همه میدانیم که علی بن ابیطالب علیه السلام در اوائل زندگانش و پس از رحلت پیشوای معظم اسلام، بجهت نبودن سنخیت میان او و دیگران، در جانب اقلیت بوده و با اینوصف رفته رفته تمام جها نیان را

مسخر روحانیت و حکمت و دادگری خود نموده است.

تاریخ بشری هیچ گونه قدرتی، برای نشان دادن سیاستمداری پیدا نکرده است، که ما تر یا لیستی مانند شبلی شهیل راهست نموده و در باره او بگوید :

«پیشوا علی بن ایطالب؛ بزرگترین بزرگان، یگانگانه نسخه ای است که نه شرق و نه غرب صورتی مطابق آن اصل ندارد نه در گذشته و نه در جدید» (شبلی شهیل)

صفحات تاریخ بشری را با دقت، مطالعه کنید و عقائد موروثی را کنار بگذارید؛ خواهید دید هیچ فردی از پیشوایان جهان انسانی را، نمیتوان پیدا کرد که پیروانش بقدری در شکنجه و آزار بوده باشند که نتوانند نام پیشوارا بر زبان شان بیاورند، و دشمنانش با اندازه ای در سر کوبی و محو نمودن شخصیت او، جدیت کنند که مافوق آن قابل تصور نبوده باشد، با این حال بدون کوچکترین مساعی مصنوعی، و بدون اینکه شخصیت های پیروزی از او طرفداری کنند، بزرگترین شخصیت انسانی را حائز بوده و نام او را در اولین سطر کتاب انسانیت ثبت کنند. امروزه، که از حیث شناسائی ارزش انسانی (نه از حیث موافقت

علمی) بهترین و مترقی ترین روزها را سپری می کنیم، بزرگترین تعظیم و احترام را به شخصیت علی بن ایطالب علیه السلام، از همه ملل عالم، حتی از آن اجتماعاتی که بادیان پابند نیستند می شنویم، حتی اگر یکی از ملل غیر مطلع، درباره شخصیت علی بن ایطالب (ع) عرض ورزی نموده و یا از روی بی اطلاعی پرده تاریک، بشخصیت علی (ع) فروزمی آورد

سیل تنفر و انزجار از همه ملل عالم بسوی او روانه میشود ، بنا بر این مقدمه ، سیاستمدار حقیقی ، همان نوردیده ابراهیم خلیل (ع) است که بعکس جریان سیاستمدار های معمولی ، روز بروز شخصیت او بهتر جلوه نموده و جهان بشری را از کوچک و بزرگ ، جزو پیروان خود قرار میدهد .

بعضی از مردم سطحی میگویند : سیاستمدار ، آن کسیست که بتواند نفوذ خود را در اجتماع خود بطور کامل تثبیت کند ، در صورتیکه علی بن ایطالب (ع) نتوانست پس از رحلت پیغمبر اعظم اسلام ، در تمامی مسلمین نفوذ کند .

گویا مقصود این مردم ؛ از نفوذ شخصیت اینست که شمشیری در دست گرفته و افراد اجتماع را بهر جا که دلش بخواهد ، مانند گوسفندان عاجز براند و در موقع احتیاج هم بکشتار گاه کشیده و پوست آنها را کنده و روی تخت سیاست خود بگستراند ؛ و آنگاه بروی آن بنشینند و چشمها و دلها را خیره و وحشت زده بنمایند ، چنانکه حجاج بن یوسف و امثال او انجام میدادند .

این مردم ، از روی عقل ؛ ارزش زندگی انسانی و عظمت ارتباط الهی را نمیدانند .

اینان ، نه تنها معنای انسان را نفهمید ، اند ، یا نمیخواهند بفهمند ، بلکه معنای دین را یک نوع تشریفات ظاهری تشخیص داده اند ، و بگمان اینکه در رسیدن به زعامت و پیشوائی بر جهان انسانی ، باید مانند امثال پاپانوسان سوم ، از هیچ گونه اقدامات غیر انسانی

مضایقه ننمود . گنجینه مدرسه فضیه قم

ا شتباہ اینان در همین جا پایان نمی پذیرد ؛ بلکه بزرگترین غفلت خسارت آمیز که دامن گیر بعضی تاریخ نویسان شده است ، اینست که تاریخ حقیقی خود پیشوای معظم اسلام را ، تنها از لابلای چند تاریخ سطحی مطالعه نموده ، بهمین مقدار قناعت میورزند ، که بگویند بلی اسلام در اندک مدت ، بفلان فتوحات نائل شد ، فلان ممالک را مسخر نمود ، ولی از آنطرف ، بطور دقیق تأمل نمی کنند که در میان آن اجتماعات بزرگ اسلامی ، چند نفر مثل ابوذر غفاری بوده است ؟

مگر خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله توانست ، در آن مدت محدود ، حقائق و دستورات عالیة اسلام را چنانکه میخواست ، در دلهای همه آنان (بجز چند نفر محدود) مستحکم سازد .
 آنان می گفتند: ما بتو ایمان آورده ایم ، در صورتیکه خداوند متعال تظاهر آنها را تکذیب فرموده و به فرستاده خود تذکر میداد : مبادا تظاهر گفتار آنان را تصدیق کنی ، ایمان در دلهای آنها رسوخ ننموده است ، آنها بظاهر محکوم به اسلام اندوبس .

آیا میتوان ، این گونه عدم رسوخ حقیقی را در دلهای مسلمانان ، دلیل ساده لوحی پیغمبر (ص) قرار داد ، یعنی آیا میتوان گفت : از آنجا که پیغمبر ، نتوانسته بود نفوذ حقیقی خود را بهمین مسلمانان آن دوره اثبات کند ، پس سیاستمدار نبوده است ؟ و همچنین حضرت ابراهیم خلیل (ع) رئیس تمامی ادیان عالم ، سیاستمدار نبوده است ، زیرا در زمان خود او حتی خویشاوندانش هم تحت اطاعت او نبوده اند .

یقیناً این گونه تصورات خیالی بیش نیست .

با اینکه در عصر خود پیشوای معظم اسلام ؛ اسلام جوان بوده و حداکثر حرارت ، در افراد مسلمین موجود بوده است ، البته میدانید و احتیاجی بتفصیل نیست که در امتداد چند سال پس از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ، چه بادهای خزانگی که روی چمن سرسبز اسلام نه وزید ، و چه برف های انبوهی که روی گلزار تازه سر بر آورده دین مقدس متراکم نگشت ، بلکه چه صاعقه های خانمانسوزی که از ناحیه بعضی از دخالت کنندگان در اسلام ، خرمن آن دین پاک را بخاکستر ریاست پرستی و شهوت پرستی مبدل نمود ، آیا از سیاست نبود که پس از این افسردگی علی (ع) بطوری شخصیت خود را احراز نمود که در چند قرن دیگر ، آن بیروان محدودش بملیونها عشاق وفادار مبدل گشت و انگهی آنچه که قابل توجه است اینست که بقول اشپنگلر :

« باغبان میتواند از دانه بندر، گیاهی برویاند ، یا نوع آن را تربیت و اصلاح نماید، وی میتواند گیاه مذکور را بگذارد، دچار خشکیدن شده و بیوسد ، وهم میتواند وسائلی فراهم آورد که خواص نهفته آن ، از شکل و رنگ و گل و میوه بیار آید؛ طی کردن این مراحل و ظهور تمام این خواص و درجه ضعف و قوت آن و خلاصه تمامی مقدمات گیاه مزبور ، بسته به بصیرتی است که باغبان، از استعداد و تعویلات ضروری آن نهاد دارد ، ولی شکل اصلی و هدف ذاتی و مراحل رشد و جنس میوه آن، از حیطه قدرت باغبان بیرون بوده و جزء خود طبیعت گیاه است . »

اگر نفوس شهرت پرست و امر و نهی پرست، نخواهند مبادی و اصول انسانیت را فراق گرفته ، و با آن اصول پیشروی کنند ، تقصیر سیاستمدار چیست ؟

اگر مردم حیوان صفت ، پول و جاه و مقام را تنها ارزش انسانیت بدانند، تقصیر سیاستمداری که اموال عمومی اجتماع را ، بطور ریاضی و دقیق محاسبه نموده و فردی را بر دیگری ترجیح ندهد، مگر بمقدار نتیجه ای که از وجود آن فرد با اجتماع عائد میشود ، چیست ؟

آیا کوتاه نظران ، دلیلی روشتر از دستور علی بن ابیطالب علیه السلام بمالك اشتر ، در باره حکومت مصر بر سیاستمدار حقیقی بودن آن بزرگوار ، از تاریخ میخواهند .

میخواهم بگویم : آقایانی که میگویند : علی بن ابیطالب علیه السلام سیاستمدار نبوده است ، مقصودشان فوق العاده روشن است ، اصلا احتیاجی باین اندازه طول و تفصیل ندارد، آقایان میگویند : خوب بود علی بن ابیطالب علیه السلام ، همان وزیر مشاور پیغمبر بود و بمبارزه با امثال عمر بن عبدودها و مرهب های کوه بیکر که مرگ از دم شمشیر آنها میبارید ، تن در نمیداد .

میگویند : علی بن ابیطالب علیه السلام ؛ از جنبه سیاستمداری ، خیلی بی احتیاجی طی نموده است ، که شب برای نجات پیغمبر و حفظ زندگی منجی عالم بشریت ، در رختخواب او خوابیده است ، اگر شمشیر فرود آمده و او را قطعه قطعه میکرد ، جان عزیز خود را در این راه باخته بود . آنان میگویند : خیلی دور از سیاست بود که علی بن ابیطالب ،

پاداشتن قدرت و بیروان دلیر و جنگاور ، برای گرفتن حق خود قیام نکرد ، مردم بجهنم ، هر حالت کفر یا ایمان پیدا میکردند اهمیت نداشت ، علی که برای محافظت اسلام و از ترس بقره ابرگشتن تازه مسلمانها در خانه نشست و در را بروی خود بست ، از بی سیاستی بوده است .

آنان میگویند : خیلی ساده لوحی است که انسان ، بمجرد رسیدن بمقام ریاست ، بالخاص زورمند ، پنجه درآند اخته، و سائل ضعف خود را فراهم آورد ، برای علی (ع) ضرورت داشت که معاویه خونخوار و ستمکار را بمنصب خود باقی بگذارد ، زیرا ظلم و تعدی و غریزی جهت بودن ، و دستگاه عنوی اسلام را بیغما گری مبدل کردن ، برای چند سال ، ضرری نداشت .

آنان میگویند : علی «ع» بی احتیاطی کرده است که آبرو بروی دشمنان خونی خود باز نموده و هیچ گونه جلو گیری بعمل نیآورده ، اگر علی «ع» سیاستمدار بود ، ده ها هزار انسان بلکه خدا پرست را از تشنگی می کشت ، تازمینة ریاستش هموار میگشت .

اینان میگویند : چون علی رضی الله عنه از مدح مداحان و از چاپلوسان خیلی بی زار بود ، سیاست نداشت ، زیرا او گفته است : آن کار های نیکی که من انجام میدهم ، در مقابل مرادح نکنید ، زیرا ، با آن کارها و وظائف لازم را انجام میدهم ، انجام دادن وظیفه مدحی ندارد ، با من مانند نیرومندان صحبت نکنید ، با من چاپلوسی نکنید ، بلی در منطق آقایان ، اموال گزاف بینوایان را بچاپلوسان بخشیدن سیاست است .

ما چیزی درباره گفته این آقایان نداریم ، تنها نکته مختصری که

متذکر میشویم، اینست که: اینها یک اشتباه خیلی کوچک نموده اند، زیرا فقط چنگیز را بجای ابراهیم خلیل عَلَيْهِ السَّلَام گرفته اند و بخت النصر را بجای عیسی بن مریم عَلَيْهَا السَّلَام .

آری سیاستمدار معاویه است، شما هم اگر میخواهید از سیاست معاویه با خبر شوید دستور سیاسی او را به سفیان بن عوف غامدی مطالعه کنید؛ در جلد اول شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید درص ۱۶۹ چنین نقل می کند :

«سفیان بن عوف غامدی گفت : معاویه ، مرا خواست و گفت : ترا بالشکر انبوهی می انگیزم ، راه خود را از کنار فرات پیش گیر تا به هیت برسی ؛ آنجا را تصرف کن اگر در آنجا از مردم استقامتی احساس نمودی ؛ هجوم آورده و غارت کن ، سپس از هیت بگذر ، وانگهی انبار غارت کن . اگر در آنجا لشکری ندیدی بگذر و خودت را در مدائن فرو بر ، و میادای کوفه نزدیک شوی ، و بدانکه اگر تو مردم انبار و مدائن را بترسانی ؛ مانند اینست که این غارت هارا بکوفه وارد آورد ه ای ، ای سفیان ؛ این غارت هادلهای عراقی هارا بوخت انداخته و دلهای هوا خواهان ما را شاد خواهد کرد ، و هر کس را که از حوادث میترسد بامتمایل میکند ، پس هر کس را که دیدی رأی او مطابق رأی تو نیست ، نابود کن و بهر آبا دی که رسیدی آنجا را خراب نمود و اموال آنها را غارت کن ، زیرا جنگ اموال ؛ شبیه بکشتار است و تأثیر ناگوار آن بدلهای زیاد تراست .

این بود دستور سیاستمدار بزرگ در آن اجتماع اسلامی ، که ارزش

زندگی انسان، بلکه يك مورچه محقر را با تمامی دنیا معا دل می گیرد، بقول مردم: یاد چنگیز خان بخیر، متأسفانه که زمان چنگیز کمی دیر شده بود و در آن زمان نبود تادر مکتب سیاسی معاویه چند سالی زانو بزمین زده و اصول سیاستمداری را بیاموزد.

بلی خیلی از سیاست باین معنی دور است، هنگامیکه دشمن مشغول صف آرائی و ترتیب جبهه جنگ و جستجوی راهی بوده باشد که تمامی افراد دشمن را، از تشنگی و یاباخفه کردن در آب نابود کند، علی بن ابیطالب علیه السلام دست بسوی خداوند متعال بلند نموده و عرض کند:

برورد گارا، دل‌های همگی بطرف تو متوجه گشته است، گردن‌ها کشیده شده و چشم‌ها فراخ گشته و تمامی عداوت‌های با طنی طرفین آشکار شده است، دیگ‌های کینه توزی بجوش آمده است، برورد گارا از غیبت بی‌تمبر و زیادتی دشمنی و پراکنندگی نمایلات بتوشکایت می‌کنیم، برورد گارا میان ما و دشمن ما؛ با حقیقت فتح فرما، تو نیکو ترین فتح‌کننده گانی « نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۰۲ »

و با پیش از شروع و چونک دستور ذیل را بلشگریان خود صادر کند:

«چنگ نکنید تا آنها شروع کنند، زیرا حق با شما است و متارکه شما تا هنگامیکه آنها شروع کنند، حق دومی است، و اگر باذن خداوند، آنها مغلوب گشتند، کسی را که در حال فرار است تعقیب نکنید، با کسیکه عاجز گشته و نمیتواند از خود دفاع کند؛ بستیزه بر نخیزید، زخم‌داری را نکشید، زنها را با ابناء تعریک نکنید؛ اگرچه آنها عرض شمارا دشنام دهند و بر رؤسای شامفحش و ناسزا گویند...» (نهج البلاغه ج ۳ ص ۱۶)

گفته شده است: سیاستمداران معمولی که در تعریف سوم سیاست گفتیم، در هنگام عمل میان خود شان و اجتماع اشتباه می کنند، یعنی اول هدف را چنین نشان می دهند که من خود را برای اجتماع میخواهم، ناگهان در هنگام عمل، اجتماع برای آنها خدمتگذار میگردد؛ بلی تنها حواریون و چاپلوسان اند که از آن سیاستمدار بهره مند میگردند. باید دید، علی علیه السلام در این مورد چه میگوید؟ او میگوید:

«انی اريدكم لله وانتم تريدوني لا فمكم» ای مردم چاپلوس! من شمارا برای خدا میخواهم، شما مرا برای خودتان میخواهید. از این جمله کوچک تا حدی میتوان حقیقت علی بن ابیطالب علیه السلام را شناخته و ارزش گفتاری او سرایان را حدس زد.

در تاریخ دیده میشود که بال و پر سیاستمدار وحشی از هر گونه مسئولیت، شانه خالی نموده و تمامی منافع اجتماع را ملک طلق خود میداند و از آنجا که بال و پر او، بمنزله آن کدخدائی بوده اند که بغماگر میتوانست با دیدن آن کدخداه را تاراج کند، بدینجهت همیشه سیاست تبیهکارانه آنان پیشرفت داشته و با آرامش مخصوصی، مشغول سیاستمداری بوده اند.

ولی علی بن ابیطالب علیه السلام میگوید: «الاولی اقاتل رجلین رجل ادعی مالینی له، و رجل منع الذی علیه» (نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۰۵) ۱- من با دو کس ستیزه خواهم نمود: ۱- کسیکه ادعای مزیتی کند که دارا نیست، ۲- کسیکه حقی را که بر او است او انکند، حالا خواه چنین شخصی طلحه و زبیر بوده باشد که از سران قومند، یا یک عرب

بادیه نشین که هیچ گونه اعتبار اجتماعی ندارد، البته در چنین صورتی طلحه و زبیر ها غایب جمل را برپا خواهند کرد، زیرا در منطق آقایان این برنامه ریاضی اجتماعی، خلاف سیاست است.

این چند کلمه را هم بنویسیم: علی (ع) میگوید: «ایها

الناس انما انا رجل منكم لی مالکم وعلی ماعلیکم» «نهج البلاغه ج ۲ ص ۵۸» (ای مردم، من هم مانند شما فردی مسلمانم، بنفع من است آنچه که بنفع شما است، و بضرر من است آنچه که بضرر شماست) ولی احتیاج به گفتن ندارد که این برنامه (حکومت مردم بر مردم) از معنای سیاست، در منطق آقایان بسیار بدو راست، زیرا سیاستمدارهای معمولی که تا ریخ نشان میدهد، حتی که کشاها را هم مجبور به اطاعت خود میدانستند خواه به نفع آنان تمام میگشت خواه بضرر آنها.

این بحث را با جمله جاودانی خود یگانه سیاستمدار حقیقی و پیروزمند ربانی، خاتمه میدهیم. میگوید:

«مادر زمانی زندگانی میکنیم که اکثر مردم آن حیلہ گری و مکرپردازی راهوشیاری می شمارند، و نادانها، اینگونه فریب دهنده هارا بچاره پردازی نسبت میدهند، عذرشان چیست، خدا نابودشان کند، آدم سیاستمدار و حیلہ پرداز حقیقی، تمامی راههای حیلہ را احساس میکند، ولی از اقدام بآنچه که احساس می کند، فرمان و جلوگیری خدایمانع میگردد؛ پس از این احساس ترک می کند، و اقدام باعمال نمی نماید ولی کسیکه در دین ندارد، در که بن انجام آن می نشیند» (نهج البلاغه ج ۱ ص ۸۸)

باز در جای دیگر میفرماید: اگر برهیز گاری نبود سیاستمدار-

ترین مردم (در بعضی از نسخه ها: عرب) بودم (لولا التقی لکن تادهی

الناس) و همین معنی؛ دلیل های روشنی در زندگانی علی (ع) دارد،

که با مختصر مطالعه جای هیچگونه تردیدی نمی ماند، مانتهای برای نمونه

چند مورد را ذکر می کنیم: ^{گدایخانه} مدرسه فیضیه قم

الف - اغلب تواریخ نوشته اند که در غوغای انتخاب خلیفه،

دقیقترین پیش بینی ها را علی علیه السلام گوشزد فرمود.

مثلاً هنگامیکه دومی اصرار زیاد میکرد که علی علیه السلام با اول بیعت

کند آن بزرگوار فرمود: «بدوش شیر را برای او، مقداری هم بتو

بر خواهد گشت»

یک مورخ تردید نکرده است که زمامداری دو می، تنها با مضای

اولی بوده است، و هیچ گونه شوری و انتخابی در کار نبوده است.

ب- و هم چنین در قضیه بانند کردن قرآن سر نیزه ها، در جنگ صفین

که از مدت های پیش از غائله صفین تدبیر شده بود، بمجرد دیدن آن و شنیدن

شعار آنها فرمود: «کلمه حقی است که باطل از آن اراده شده است» و

نمی توان در مورخین یک نفر را سراغ گرفت که بگوید: علی بن ابیطالب، در

این پیش بینی سیاسی، با سران لشکر تبادل نظری فرموده است، بلکه همگان

نوشته اند: همینکه آن سالوسی و عوا مفریبی را مشاهده فرمود، جمله

مزبوره را بیان کرد.

ج- قضیه طلحه و زبیر را هم خوب توجه کنید، آنها آمدند و گفتند

میخواهیم برای بجای آوردن اعمال عمره بمکه رویم فرمود: قصد شما عمره

حج نیست قصد شما حيله است».

و غیر از این چند مورد، صدها حوادث دقیق را علی بن ایطالب پیش بینی می فرمود و بهمان شکل واقعی می گشت .

خلاصه بیان ما، در این بحث این که: علی بن ایطالب رضی الله عنه سیاست بمعنای حقیقی را که تمامی یکان یکان اولاد آدم در آرزوی عملی شدن آن بسر برده اند، میدانسته و عملی فرموده است .

و سیاست بمعنای غیر موضوع له آن راهم که عبارت است از تشخیص هدف، شخص و تحصیل و سائل، برای رسیدن بهر طریق ممکن، میدانسته است ولی برای جهان انسانی مضر دیده و عملی نفرموده است .

محمد تقی جعفری تبریزی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی